

نویسنده: دوگ باند و «Doug Bando».

منبع و تاریخ نشر: آمریکن کانسروٹیپ «2021-11-18»

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

بازتاب بیشتر در مورد سرنگونی یا خرابی افغانستان

Further reflections on the Afghan Debacle

آیا حمایت ایالات متحده از مجاهدین علیه اتحاد
جماہیر شوروی اشتباه بود؟

**Was U.S. support for the Mujahideen against the
Soviet Union a mistake?**



این تانک شوروی در جاده جلال آباد افغانستان منهدم شد. تصاویر تیم / شاتر استوک

برای اکثر آمریکایی ها، افغانستان در سال 2001 پس از حمله تروریستی 11 سپتامبر تبدیل به یک مشکل شد. برخی از آمریکایی ها ممکن است بیشتر به حمایت و اشنگتن از شورشیان اسلامی علیه اتحاد جماهیر شوروی فکر کنند. اما تقریباً هیچ کس - به جز شاید چند بازنشسته سیا «سی آی ای»، و فعالان سیاسی توطئه گر و دسیسه ساز - آنها یکه احتمالات حمایت ایالات متحده از شورشیان افغان را قبل از مداخله مسکو به خاطر نمی آورند و یاکه اگر در نظر بگیرند که آن گامهای به ظاهر متواضعانه چه چیزی به بار آورده است

یکی از ویژگی ها و یا مشخصات تعیین کننده سیاست خارجی ایالات متحده تمرکز بر نیات، همیشه خوب، به جای پیامدهای معمولاً بد است. سولون ها «قانونگذاران دانان» و اشنگتن سیاست را در اینجا و همین اکنون تعیین می کنند، بدون اینکه به آینده فکر کنند. لابی های جنگ در هر دو حزب از دولت می خواهند بالای کشوری حمله، و آن را بمباران و اشغال کند، تبلیغاتی را سروسامان دهد و سپس به اشغال ادامه دهد دشمنان زیادی را در زمان کمی محوه و از بین ببرد.

این پدیده به چالشی که یعقوب برادر عیسی مطرح کرد برمی گردد: «اگر یکی از شما به آنها بگوید: «به سلامتی بروید. گرم بمانند و خوب تغذیه کنید، اما اگر هیچ کاری برای نیازهای بدنی آنها انجام نمی دهد، چه فایده ای دارد؟» (یعقوب ۱۶: ۲) اگر و اشنگتن به مردم دیگری بگوید «رها بی شوید»، اما تنها خرابه های ژئوپلیتیکی را پشت سر بگذارد، چه فایده ای دارد؟

دو دهه گذشته را در نظر بگیرید. دولت جورج دبلیو بوش در افغانستان مداخله کرد، اما به سرعت علاقه خود را به آسیای مرکزی از دست داد. ماجراجویی نظامی بعدی او حمله بر عراق بود که عاقبت زشت خود را به وجود آورد، یعنی نبرد علیه دولت اسلامی. دولت او با ما به جنگ های بوش ادامه داد اما جنگ های خود را نیز می خواست. این تمایل لیبی را که به شدت امیدوار بود یک دهه بعد از مناقشه خارج شود یا بیرون کشد، نتیجه داد. یمن فقیر غم انگیز، به هفتمین سال کشتار نزدیک می شود. و سوریه که ایالات متحده نتوانسته بشیر اسد را از قدرت برکنار کند، به اشغال غیرقانونی آن کشور و به امید بیهود وضع به انجام این مأموریت غیرمجاز ادامه می دهد.

در میان این انبوه مداخلات فاجعه بار، یکی به خاطر مجسمه دیدنی آن برجسته است: افغانستان. میان تسلیم دادن اولین مرکز ولایت توسط ایالات متحده و اشغال پایتخت ملی «پایتخت یک ملت» توسط طالبان تنها 11 روز طول کشید. رئیس جمهور افغانستان حتی قبل از خروج نیروهای آمریکایی فرار کرد. اکثر آمریکایی ها این را یک تراژدی 20 ساله می دانستند که منجر به کشته شدن هزاران پرسنل آمریکایی و متحدانش، هزینه های بیش از 2 تریلیون دلار و مرگ ده ها هزار افغان شد. انجام کارهای زیادی با چنین هزینه های گزاف و دستیابی به این مقدار کم دستاوردها - امروز طالبان قدرتمندتر و کنترلر قوی تری بر بخش های بیشتری از کشور نسبت به زمانی که نیروهای ایالات متحده برای اولین بار وارد شدند دارند - که البته این تراژدی را وارد خانه های آمریکایی می کند.

با این حال، حماسه ایالات متحده و افغانستان در سپتامبر «2001» آغاز نشد. اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر 1979 به افغانستان حمله کرد. دولت **کارت** به شورشیان افغان، بسیاری از بنیادگرایان اسلامی، معروف به مجاهدین کمک کرد پس از انتخاب **رونالد ریگان** در سال 1980، این حمایت افزایش یافت و آرای دموکرات ها و همچنین جمهوری خواهان را به دست آورد. در سال 1986 دولت آمریکا شروع به توزیع موشک های ضد هوایی **استینگر** برای شورشیان کرد. تلفات شوروی در افراد و تجهیزات تسریع شد و حمایت مسکو از این مأموریت را تضعیف کرد. در 15 فوریه 1989 آخرین نیروهای شوروی افغانستان را ترک کردند.

این به عنوان یک پیروزی بزرگ برای آمریکا تلقی می شد، شاید یک رویداد مهم در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. واشنگتن جشن گرفت. سیاست خارجی تلاش های خود را به اجرای سیاست خارجی مناسب برای یک کشور تک قدرت، ابرقدرت، ملت اساسی و هر چیز دیگری که آمریکا تصور می کرد، معطوف کرد. رؤسای هر دو حزب در فانتزی «**وودرو ویلسون Woodrow Wilson**» برای اداره جهان پیروی کردند و اعلام کردند که «آنچه ما می گوئیم عمل می کنیم»

این دوره به سختی یک دهه به طول انجامید. در سال 1996، تروریست های اسلامی مجتمع مسکونی برج خوبر عربستان سعودی را که میزبان پرسنل آمریکایی بود، بمباران کردند. دو سال بعد، سفارتخانه های ایالات متحده در **کنیا** و **تانزانیا** تخریب شد. در سال «2000» **ناویو اس اس کول در بند عدن یمن** مورد حمله قرار گرفت.

یک سال بعد، سرنوشت سازترین رویداد تروریستی رخ داد: **11 سپتامبر**. این به طور چشمگیری جهان را برای ایالات متحده تغییر داد و یک درگیری جدید و به ظاهر پایان ناپذیر را آغاز کرد: جنگ علیه تروریسم.



مجتمع مسکونی برج خوبر «Khobar» عربستان سعودی،

اما جنگ علیه تروریسم خوب پیش نرفته است. **جورج دبلیو بوش**، نامزد انتخابات ریاست جمهوری، با حمایت از سیاست خارجی «متواضع» نامزد شد. با این حال، پس از **11 سپتامبر**، او یعنی **جورج دبلیو بوش** ایالات متحده را به سمتی به شدت مغرور و پیروزمندانه سوق داد و نفرت از آزادی و نه از سیاست خارجی آمریکا را عامل این حمله دانست. دو دهه بعد، آتش سوزی در سراسر آفریقا، خاورمیانه و آسیای مرکزی با

طغیان در سا بر نقاط آسیا، اروپا، و ایالات متحده گسترش یافت و صدها هزار غیرنظامی کشته شده بودند. اگرچه القاعده پوسته ای از خود اصلی خود است، اما امروزه تعداد گروه های تروریستی بیشتری وجود دارد که بسیاری از آنها به طرز مرگباری مؤثر هستند و در کشورهای بیشتری فعالیت می کنند و بسیاری از آنها به طرز خطرناکی پایدارتر از 10 سپتامبر 2001 هستند.

امروزه مردم آمریکا از جنگ های بی پایان خسته شده اند. به همین دلیل رئیس جمهور ترامپ و بایدن قول دادند که به این درگیری ها پایان دهند. با این حال، ارتش ایالات متحده در مرکز یک میا سم (بخار یا دمه مسموم کننده) جهانی باقی می ماند: هواپیماها و پهپادها از راه دور عمل می کنند، نیروهای عملیات ویژه به طور متناوب وارد می شوند، و ارتش و سپاه تفنگداران دریایی مرتباً مداخله می کنند. و تا زمانی که رادیکا لیسم اسلامی نظامی شده بر سرفصل ها تسلط داشته باشد، بعید به نظر می رسد که تغییر کند. همه اینها نتیجه تصمیم نه چندان مورد توجه 42 ماه جولای [چهل و دومین جلسه کمیته میراث جهانی منامه، بحرین 24 ژوئن تا 4 جولای 2018. توضیحات. اسناد. تصمیمات. سوابق] است.

پیش برای آغاز تسلیح بنیادگرایان اسلامی علیه رژیم در حال مدرن شدن اما طرفدار شوروی در کابل است. با نگاهی به گذشته، ارزش این را دارد که بپرسیم: آیا این یک اشتباه بود، نه فقط یک اشتباه کوچک، بلکه یک اشتباه عظیم، غم انگیز و طاقت فرسا؟

زیبگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور **جیمی کارتر**، به شدت از این سیاست دفاع کرد. او خاترنشان کرد که **دولت کارتر** اتحاد جماهیر شوروی را وارد جنگ نکرد، "اما ما آگاهانه احتمال مداخله آنها را افزایش دادیم." او معتقد بود که سیاست ایالات متحده به عنوان یک تله عمل می کند و مسکو را در درگیری به "ویتنام" همچو که ایالات متحده را ویتنام در خود درگیر ساخت درگیر سازد. ولی در سال 1998، قبل از شروع GWOT = (جنگ سرتاسری جهانی علیه تروریسم)، او یعنی **برژینسکی** این پیشنهاد را رد کرد که سیاست ایالات متحده یک اشتباه است یا که اشتباه کرده است. وی تصریح کرد: مسکو برای تقریباً 10 سال مجبور بود جنگی را ادامه دهد که برای رژیم نا پایدار بود، جنگی که باعث تضعیف روحیه و در نهایت باعث فروپاشی امپراتوری شوروی شد.

او یعنی **برژینسکی** تصور می کرد که ماجرای ناگوار افغانستان اتحاد جماهیر شوروی را از بین می برد و ظاهراً هیچ چیز دیگری این کار را نخواهد کرد یا که مانع رخداد ناگوار نخواهد شد. وقتی که **برژینسکی** تحت فشار سوالات قرار گرفت، پاسخ داد: «چه چیزی در تاریخ جهان مهمتر است؟ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ برخی مسلمانان آشفته یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد.؟»
به عبارت دیگر، هیچ کس نمی تواند منکر تصمیم درست و اشنگتن شود. با این حال وقایع در طول 23 سال پس از مرگ **برژینسکی** نتیجه متفاوتی را نشان می دهد:

اولاً، بیش از «برخی مسلمانان آشفته و پرهیجان» و «طالبان» وجود دارد یا که با برصه ای وجود گذاشتند. آزاروانیت مذهبی علیه غیر مسلمانان - مسیحیان، ایزدی ها، بها ئیان و دیگران - فراگیر است و عموماً در سراسر خاورمیانه، آفریقا و آسیا در حال افزایش است. مذاهب غیر اسلامی از خاورمیانه رانده می شوند، جایی که بسیاری از آنها از نظر منشأ پیش از اسلام بودند.

اسلام گرایی تنها جمعی، بین المللی و خشن نیز بسیار گسترش یافته است. در واقع، در افغانستان، طالبان اکنون به عنوان «افراطگرایان» میانه رو و مسئول دیده می شوند، که یک سنگر ضروری در برابر رادیکال های واقعی که دولت اسلامی - استان خراسان و سایر گروه ها را تشکیل می دهند. هزینه ای که برای ایالات متحده و سایر نقاط جهان برای تقویت، اعطای یارانه، و خشمگین کردن افراط گرایی خشونت آمیز اسلام گرا به بار آورده است، بسیار زیاد بوده و خواهد بود یعنی این طالبان اند که افغانستان را به خانه امن تمام و انواعی رادیکال ها و اسلامگرایان افراطی آماده خواهند کرد.

دوم، اتحاد جماهیر شوروی به دلایل غیر مرتبط با جنگ افغانستان به سمت سطل زباله تاریخ رفت. حدود 15000 پرسنل نظامی شوروی جان باختند و 35000 نفر مجروح شدند که بیشتر از تلفات آمریکا است، اما هیچ چیز در مقایسه با تلفات مسکو در جنگ جهانی دوم نیست. اگرچه مخالفت مردمی نسبت به نقش شوروی با اعمال سیاستی **گلاسنوست میخائیل گورباچف** آشکارتر بود، شکست اقتصادی و احساسات ناسیونالیستی حتی اگر رژیم یا که شوروی در افغانستان مداخله هم نمی کرد، حمایت از حزب کمونیست شوروی را از بین می برد.

در واقع، ممکن است نبود شبه جنگ بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی - که در آن تسلیحات آمریکایی مسئول بسیاری از تلفات ارتش سرخ بودند - تنش های بین المللی بین مسکو و واشنگتن را کاهش داده و سیاست های مسکو را پس از آن تعدیل کند. **مرگ لئونید برژنف**، دبیر کل در سال 1982. سال بعد، تنش ها به حدی بالا بود که

شوروی تمرین سالانه آموزشی Able Archer 83] تمرین سالانه ناتو Able Archer بود که در نوامبر 1983 انجام شد. [1][2] هدف از آزمایش پست فرماندهی، مانند سال های گذشته، شبیه سازی دوره تشدید درگیری بود که در نهایت ارتش ایالات متحده به یک حمله هسته ای هماهنگ شده DEFCON 1 شبیه سازی شده بود. [3] این آزمایش پنج روزه که فرماندهی ناتو در سرتاسر اروپای غربی را در بر می گرفت، با هماهنگی ستاد عالی نیروهای متفقین در اروپا (SHAPE) در کاستو،

بلژیک، انجام شد. **تفصیل توسط این قلم**] متحدان را به عنوان پیشگویی احتمالی برای حمله متحدان درک کرد. اگر واشنگتن به طور مؤثر هواپیماهای شوروی را در درگیری در مرز اتحاد جماهیر شوروی سرنگون نمی کرد، ایالات متحده و جهان احتمالاً امن تر بودند.

البته حق با **برژنفسکی** است. با این حال، از آنجایی که ایالات متحده وارد دهه سوم یک درگیری مذهبی فراملی تلخ می شود که برخی از ایالت ها را از هم پاشیده و شهروندان

سایر کشورها از جمله آمریکا را تهدید کرده است، ارزش تأمل در مورد بازگشت اجتناب ناپذیر مداخله خارجی را دارد. ما همچنان با نتایج یک مداخله در ابتدا متواضعانه ایالات متحده در افغانستان دور در یک جنگ داخلی که کمی به آمریکایی ها مربوط می شد، زندگی می کنیم. و عواقب آن به هیچ وجه تمام نشده است.

آنچه امروز اهمیت دارد قضاوت تاریخی است که ما در مورد دکتورین ریگان بیان می کنیم، اگر شایسته این نام باشد، زیرا حمایت از مجاهدین در دولت **کارت** آغاز شد. آنچه مهمتر است این است که آمریکایی ها باید با دقت بیشتری تأثیرات احتمالی اقدامات خود را بر کشورها و مناطق در سراسر جهان بررسی کنند.

در سال 1998، یک سیاست گذار جدی می تواند تأثیر «برخی مسلمانان آشفته» را رد کند. پس از 11 سپتامبر، هیچ آمریکایی این کار را نمی کند. امروزه با دقت و شفافیت بیشتر در مورد مداخلات خارجی، این احتمال کمتر می شود که نسل های آینده به گذشته نگاه کنند و بپرسند که آیا نتایج تصمیم های ما، در مقایسه با گزینه های جایگزین، «در تاریخ جهان مهم تر» بوده است.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

داگ باندو از اعضای ارشد موسسه کاتو است. او که دستیار ویژه رئیس جمهور رونالد ریگان بوده، نویسنده کتاب حماقت های خارجی: امپراتوری جهانی جدید آمریکا است.

----- **با تقدیم سلامها «2021-11-20»**